

# تصویرسازی در بخش آموزش فقیر است

## گزارش چهاردهمین نشست نقد آثار تصویری

برای کودکان پیش از دبستان آموزش می‌دهد. کتاب بعدی «آفتاب در سیم‌ها»، از نیکزاد نجومی است که در سال ۶۰، توسط کانون چاپ شده. تصویر بعدی، از کتاب «ستارگان» است. پایان طبری، آن را تصویرگری کرده و کانون در سال ۵۰، آن را چاپ کرده است. تصویر بعدی «گل آباد دیروز، گل آباد امروز»، از خانم اکبر ابراهیمی و ناشر آن، همگام با کودکان است. تصویر بعدی، از مجموعه ایران را عزیز بداریم که تصویرگرش، آقای تهرانی و نویسنده آن، آقای ابراهیمی است.

تصویر بعدی، از آقای محمدحسین تهرانی، از مجموعه ایران را عزیز بداریم است. این مجموعه در مورد فلزات و سنگ‌های قیمتی است. این کتاب هم در مورد آهن است. کتاب بعدی هم از همان

از کتاب‌های نان فیکشن بسیار قدیمی. تصویر بعدی، داستان «کرم ابریشم»، از آقای نورالدین زرین‌کلک است که در قالب داستان، شکل گرفتن کرم ابریشم و تولد پروانه را توضیح داده است. تصویر بعدی، از کتاب «به ملخ نگاه کن»، نوشته خانم پریسیما طاهباز که در سال ۶۵، توسط کانون به چاپ رسیده است. کتاب «کوروش شاه»، توسط آقای زرین‌کلک تصویرگری شده و چاپ کانون است. فکر می‌کنم این کتاب، در سال ۵۲ یا ۵۳ چاپ شده.

تصویر بعدی، «کارخانه همه‌کاره»، از آقای زرین‌کلک است. تصویر بعدی از «آ، اول الفباست»، اثر آقای زرین‌کلک و چاپ کانون است. این کتاب، الفبا را

ثریا قزل ایاغ، کارشناس مسایل کودکان و نوجوانان، چهاردهم مهرماه ۸۱، در نشست تصویرگران کتاب ماه کودک و نوجوان، با موضوع بررسی تصویرگری کتاب‌های غیر تخیلی (Non fiction) سخنرانی کرد.

این نشست با حضور کاظم طلایی و تنی چند از منتقدان و تصویرگران کتاب‌های کودک و نوجوان و علاقمندان برگزار شد.

اکرمی: در ابتدای جلسه، تصاویر کتاب‌های کودکان و نوجوانان، در حوزه نان فیکشن (Non fiction) را مرور می‌کنیم:

تصویر اول مربوط به کتابی است از سال ۴۷ به نام «درختکاری مشهدی اکبر»، از آقای زمان زمانی؛





مجموعه است که آقای مشرفی، روی آن کار کرده‌اند. در این جا می‌بینیم که نان فیکشن، به تخیل راه پیدا می‌کند؛ یعنی یک موضوع علمی و واقعی، در تصویرگری شکلی از خیال می‌گیرد.

تصویر بعدی، از خانم رویا مشعوف و خانم طاهباز است. تصویر بعدی، «چهار فصل» از آقای مجید اخوان است. «پستانداران ایران»، از آقای حسین مشیر، کار بعدی است که دفتر نشر آن را در سال هفتاد چاپ کرده است. تصاویر این کتاب، فوق‌العاده ظریف و با دقت انجام شده است. تطابق واقعی در تصویر آبرنگ، بسیار عالی صورت گرفته است.

تصویر بعدی، از کارهای آقای پرویز ایزدپناه است. ما ایشان را بیشتر با تکنیک آبرنگ می‌شناسیم. اسم کتاب «محیط‌ها و حیوانات ایران» است و در سال ۶۶ در کانون چاپ شده و در واقع، نوعی سرگرمی به حساب می‌آید.

تصویر بعدی از کتاب «استاد، خیمه‌شب بازی می‌آموزد»، نوشته بهروز غریب‌پور است که خودشان هم آن را تصویرگری کرده.

خب، خانم قزل ایاغ، تصاویر را دیدیم. شما هم زحمت کشیده‌اید و چند کتاب با خودتان آورده‌اید. خیلی دل‌مان می‌خواهد بحث نان فیکشن را در دو بخش ادبیات کودکان و تصویرگری کتاب‌های کودکان و تلفیق این دو بخش را با هم بشنویم.

**قزل ایاغ:** خدمت دوستان سلام عرض می‌کنم و بسیار خوشحالم که به یکی از مهجورترین بخش‌های ادبیات کودکان می‌پردازیم. هر وقت که در ایران از ادبیات کودکان صحبت می‌شود، «داستان، شعر و قصه» مطرح می‌شود و حوزه‌های «غیرداستان»، یک سره نادیده گرفته می‌شود، شاید این بیشتر به آن سبب باشد که از ابتدا، برداشت‌های غلطی از ادبیات کودکان شده

است.

وقتی شما با واژه ادبیات در هر فرهنگی سروکار پیدا می‌کنید، زیرمجموعه آن بخشی هست که داستانی نیست، شعر هم نیست؛ مثل زندگی‌نامه‌ها، خاطرات، سفرنامه‌ها و حتی مقالات ادبی. در حوزه ادبیات کودکان، پهنه دانش و معارف بشری، جزیی از این ادبیات شناخته و خوانده می‌شود. البته، برای‌شان ویژگی‌های خاصی قابل هستند؛ ویژگی‌هایی که با ویژگی کودک هم‌خوانی داشته باشد. پس سؤال اولی که ما باید پاسخ دهیم، این است که چگونه می‌توانیم پدیده‌هایی را که مبتنی بر واقعیت هستند و باید مستند و صحیح باشند، بیاوریم زیرتعریفی که یکی از وجوه آن خلاقیت است؟ به عبارتی، وقتی از ادبیات صحبت می‌کنیم، به هر حال، نوعی خلاقیت و جوشش باید در آن باشد.

چگونه می‌توانیم پهنه دانش و معارف بشری را زیرمجموعه چنین تعریفی قرار دهیم؟ جواب دادن به این سؤال، مستلزم مرور کردن کتاب‌های بسیار و ویژگی‌های کودک است. واقعیت چیست و از زاویه دید چه کسی مطرح می‌شود؟ واقعیت از زاویه دید یک کودک، در هنگام تولد چیست؟ آیا آن که با تمام حواسش دنیای اطرافش را کشف می‌کند، تفکر منطقی دارد؟ تفکر انتزاعی دارد؟ نه، ندارد. با وجود این، هر موجود انسانی سالمی، از بدو تولدش شروع می‌کند با حواسش دنیا را کشف کردن؛ خودش را و پدیده‌های اطرافش را، صبر نمی‌کند، همان‌طور که دنیا صبر نمی‌کند؛ جهان از حرکت باز نمی‌ایستد تا بچه قدرت خواندن پیدا کند و بعد با واقعیات پیرامون خود آشنا شود.

کودک از همان لحظه شروع به جست و جو و کشف می‌کند. پس کتاب‌های نان فیکشن، از همان لحظه، رابطه با بچه را شروع می‌کنند. یکی از مقوله‌هایی که در جامعه ما بسیار مهجور مانده و

اتفاقاً به کسانی که تصویرگر هستند، برمی‌گردد، بخشی از نان فیکشن‌های گروه سنی پیش دبستانی است؛ هنگامی که کودک هنوز خواندن متن را نیاموخته است. البته، به این معنی نیست که آموزش نمی‌بیند، آگاه نمی‌شود و کنجکاو نیست. همه این‌ها در وجود کودک هست و باید به نوعی به این‌ها پاسخ گفت. دو با دو می‌شود چهار و این یک واقعیت غیرقابل تغییر است، ولی حتی علوم هم نسبی هستند، چه برسد به مقوله‌های اجتماعی، فلسفی که به تدریج که کودک رشد می‌کند و دایره تفکرش وسیع‌تر می‌شود، سؤالاتش، سؤالات بنیادی و اساسی است و برای آن‌ها جواب می‌خواهد. اول با حیاتش شروع می‌کند. پس کتاب‌های غیرداستان یا نان فیکشن، ابتدا، یعنی در ماه‌های اولیه حیات کودک، کتاب‌هایی هستند که به آن‌ها اصطلاحاً کتاب‌های محرکه و تحریک‌کننده می‌گوییم؛ چون تحریک‌کننده حواس کودک هستند و حواس، پایه یادگیری است.

این که آموزش از هفت سالگی یا شش سالگی آغاز می‌شود، فلسفه‌ای دارد. کودک در آن زمان، دارای توان یک نوع تفکر به اصطلاح ابتدایی و منطقی می‌شود؛ یعنی از دنیای چیستی به دنیای چرایی می‌آید. می‌خواهد علت وقایع را بداند، اما قبل از این، فقط با حواسش کار می‌کند. یعنی در دوران اول حیات، تمام هم و غم کودک این است که از طریق حواسش با دنیا و جهان پیرامونش ارتباط برقرار کند. پس همان‌طور که تعلیم و تربیت کودک تا سه سال است، تمام تمرکزش در این است که حواس کودک را آن چنان بیرواند که خوب ببیند، خوب بشنود، خوب لمس کند، خوب ببویید و حتی خوب بچشد. پس کتاب‌هایی هم که در این سن برای بچه تولید می‌شوند، کتاب‌هایی هستند که محرک حواس هستند. متأسفانه ما در ایران، به این بخش بسیار مهم توجه نمی‌کنیم. قبول کنید که ۸۰

من با کتاب‌هایی که  
اصطلاحاً به آن‌ها عددآموز  
می‌گویند، مخالف هستم؛  
چون با لفظ آموزش مخالفم.  
همین‌طور با حرف‌آموز هم مخالفم.  
وظیفه آموزش، بر عهده  
آموزش و پرورش است.  
الفا را باید در مدرسه به بچه  
آموخت. کتاب‌های الفبا،  
الفباآموز نیستند. این کتاب‌ها  
بچه‌ها را فقط نسبت به  
این حروف کنجکاو می‌کنند؛  
بچه معجزه حروف را می‌شناسد



ثریا قول‌ایاغ

و طراحی شده است. در این حالت، تخیل و تفکرش هم وارد میدان می‌شود.

دو نیروی بسیار بسیار قوی، تا پایان عمر، با انسان هست و اگر هر کدام از این‌ها را از انسان بگیرد، دیگر کامل نیست. انسانی که تخیل قوی و یا تفکر خوب ندارد، بدون شک سالم نیست. همین که جلوتر می‌آییم، با نوع دیگری از کتاب‌ها آشنا می‌شوید که اصطلاحاً به آن‌ها، کتاب‌های مشارکتی می‌گویند. کتاب‌های مشارکتی، کتاب‌هایی هستند که صرفاً تصویری‌اند و بدون جلب مشارکت کودک، گره‌های آن باز نمی‌شود. کودک باید حتماً عنصری فعال در رویارویی با کتاب باشد. نمی‌تواند منفعل باشد و فقط کتاب را برایش بخواند و او بشنود. نه، او باید فعال باشد. بخشی از این فعالیت، فعالیت فیزیکی است؛ یعنی دستی است و بخشی از آن هم فعالیت ذهنی.

نمونه‌ای مثال می‌زنم که یکی از نگاه‌کارهای کتاب‌های مشارکتی کودکان است؛ این کتاب با «فوتر» درست شده. تمام عناصر این کتاب، با برجسب روی فوتر می‌چسبند و حرکت می‌کنند. شما می‌توانید در هر صفحه این کتاب، عناصر را حرکت دهید. وقتی که تمام این عناصر را به هم می‌ریزید، کودک باید آن‌ها را منظم کند. درختی را تصور کنید که لانه‌های بالای شاخه‌های آن است، سوراخی در تنه‌اش وجود دارد و حفره‌ای در زیر ریشه‌اش. در آن سید بالا، جوجه‌های کوچکی هستند که جدا می‌شوند. خود آن لانه هم جدا می‌شود و همین‌طور زیر ریشه درخت. شما جوجه‌ها را از سید درمی‌آوردید، سنجاب را از تنه درخت و موش را از زیر ریشه جدا می‌کنید و از بچه می‌خواهید که داستان خودش را تعریف کند و این‌ها را سر جای خودش بگذارد. مسلماً او از راه آزمون و

نقشی ندارند و مهم‌ترین عنصر تضاد، رنگ است. همین‌طور کتاب دیگری که من این‌جا دارم. این کتاب برای نوزادان است (زیر یک سالگی). به تدریج در این کتاب، دامنه محرک‌ها وسیع می‌شود. من اصلاً نمونه‌ای از کتاب‌هایی که محرک شنوایی، بویایی و لامسه‌اند و اصطلاحاً به آن‌ها کتاب‌های حسی - لمسی می‌گویند، ندارم. در ایران باب شده، اما فکر می‌کنم برای نایب‌ان است. در حالی که کتاب‌های حسی - لمسی برای بچه‌های بینا هم وجود دارد. کتاب‌هایی وجود دارد به شکل گل‌های مختلف، بچه با لمس کردن سطح گل‌ها، می‌تواند بوی گل‌ها را استشمام کند. کتاب‌هایی هم هستند که دو لایه‌اند. بچه با فشار دادن این کتاب‌ها می‌تواند صدای واقعی حیوانات و اشیای صدادار را بشنود. کودک با استفاده از این کتاب‌ها، صداها را از هم تشخیص می‌دهد؛ تشخیص صدای یک حیوان از صدای یک بوق و از صدای قاشقی که به بشقاب می‌خورد. کتاب‌های لمسی کتاب‌هایی هستند که جنس را به بچه نشان می‌دهند؛ فرق پارچه با فلز و لاستیک/ بچه به این‌ها دست می‌زند و فرق آن‌ها را با سرانگشتانش حس می‌کند. این‌ها به صورت کتاب است. می‌تواند کتاب هم نباشد.

در آموزش بچه‌های پیش‌دستانی، شکل‌های مختلفی وجود دارد. پیازه، بزرگ‌ترین و مؤثرترین روان‌شناس که نکته‌های تربیتی‌اش، به‌خصوص بر کودکان پیش‌دستانی بسیار سایه انداخته، معتقد است که اگر بچه‌ها را در محیط طبیعی هم رها کنید، همه این آموزش‌ها را می‌بینند؛ سرو صداهایی که با قاشق و بشقاب و لیوانش ایجاد می‌کند. این همان کار صوتی را می‌کند. بازی کردن با سیب، پیاز و سیب‌زمینی، قابلمه و دیگ هم همان حالت را می‌دهد. ولی این‌ها در قالب کتاب کلاسه، متمرکز

درصد رشد روانی کودکان تا ۵ سالگی حادث می‌شود. از ۵ سالگی به بعد، رشد روانی، فقط جنبه کیفی دارد؛ یعنی مدام بازسازی می‌شود و از نظر کمی رشد نمی‌کند و این دوره، درست دوره‌ای است که ما بچه‌ها را در سترون‌ترین شکل، به حال خودشان رها می‌کنیم.

گرچه آن‌ها کشفیات و کنجکاو‌های خودشان را دارند، ولی به کمک هم نیازمندند. کتاب‌هایی که جنبه تحریک حواس کودک را دارند، بسیار متنوع‌اند. من خوشبختانه یکی، دو کتاب را به عنوان نمونه، از «مؤسسه مادران امروز» آورده‌ام که شما ببینید. بینایی، شنوایی، بویایی و تمام حواس کودک اگر سالم باشد، هنوز رشد نیافته و خیلی خام و ابتدایی است؛ بالقوه است و ما باید عملاً آن‌ها را به فعل دربیآوریم. کتابی که من این‌جا آورده‌ام، از نظر محرک‌های چشمی، بسیار قوی است. کنتراست در آن به کار رفته است. این کتاب، یک محرک تصویری به شمار می‌رود و کودک از طریق این محرک‌ها، بینایی خود را تقویت می‌کند. مگر نوشتن، چیزی غیر از خطوط است؛ خط‌های موازی، خط‌های افقی، خط‌های عمودی و خط به شکل خمیده. مگر یکی از عناصر تصویر، کنتراست و تضاد نیست؟

این کتاب‌ها به صورت پارچه‌ای هستند. به عمد هم این شکل را برای آن‌ها انتخاب می‌کنند. برای این که بچه از اولین لحظات حیات خود، با فیزیک و کاربرد کتاب آشنا شود. گرچه این کتاب، هیچ نوشته‌ای ندارد و پیامی را مستقیماً منتقل نمی‌کند، محرک یکی از حواس کودک است. در این کتاب هم همین محرک‌ها را می‌بینید. در این‌جا تشخیص داده‌اند و یا دلشان خواسته که شکل‌های هندسی به کار ببرند. شکل‌های هندسی، عملاً هیچ

خطا این کار را انجام می‌دهد. گاه ممکن است جوجه را زیر ریشه درخت بگذارد تا این که جای آن‌ها را پیدا کند. اسم این کتاب، «خانه‌ام کو» و کار یک تصویرگر آمریکایی است. این کتاب از نظر زیبایی چشمی، فوق‌العاده است. طراحی اولیه این کتاب، بسیار زیاده‌اش. کتاب‌های کودکان پیش دبستانی، حتی معماری هم دارند؛ یعنی هر عنصر و ایمی که در آن‌ها به کار می‌برید، باید روی آن فکر شده و معنادار باشد. این طور نیست که شما فقط درصد این باشید که زیبایی را ببینید. صفحات شلوغ و پر از تصویر، برای بچه پیش دبستانی، هیچ معنایی ندارد. او می‌خواهد عناصر را جداگانه بشناسد و بعد به یک مفهوم کلی برسد.

**اکرمی:** در واقع، بچه باید جایگاه این شکل‌ها را پیدا کند.

**قزل ایاغ:** همان‌طور که در «آبی کوچولو، زرد کوچولو»، شخصیت‌ها دو سه تا لکه رنگ بودند که از دید بچه، هر کدام یک فرد تلقی می‌شوند و یک شخصیت و یک کاراکتر که دنبال خانه خودشان می‌گردند. بچه سعی می‌کند که هر کدام از این‌ها را در خانه خودش جای دهد. ما به این‌ها، کتاب‌های مشارکتی می‌گوییم و برای دوره‌ای است که بچه تمرین حسی - حرکتی می‌کند و می‌کوشد بین مغز و دستش ارتباط به‌وجود آورد. اگر شما با بچه‌ها کار کنید، می‌بینید که بستن دکمه لباس‌شان ممکن است چند دقیقه طول بکشد. برای این که نمی‌توانند این‌ها را با هم میزان کنند، ولی بعد از مدتی که تمرین می‌کنند، می‌بینید که چقدر استادانه این کار را انجام می‌دهند. پس کتاب‌های مشارکتی، در دوره‌ای به بچه‌ها داده می‌شود که فرمان مغز به دست برسد و یک نوع هماهنگی بین مغز و دست برقرار شود.

بعد از این مرحله، به کتاب‌های مفهومی می‌رسیم. بچه در دوران پیش دبستان، نمی‌تواند مطالب را به صورت پیوسته درک کند، ولی می‌تواند مفاهیم بسیار کوچک را به طور جداگانه اما کامل و عمیق دریافت کند و بین این مفاهیم پیوند به‌وجود آورد. بنابراین، در دوره‌ای که کودک تمرین می‌کند، به کتاب‌هایی نیاز داریم که مفاهیم مختلف را با کودک کار کنند؛ یعنی یک مفهوم بسیار ساده را بگیرند و مطمئن شوند که کودک آن مفهوم را به درستی درک می‌کند. کتاب علمی خوب، یک مطلب و یک موضوع را انتخاب می‌کند و پیوستگی کامل تمام جنبه‌های آن را می‌سجد. ولی ما در این کتاب مفهومی، این کار را نمی‌کنیم. ما در این کتاب‌ها یک مفهوم بسیار بسیار ساده (مفاهیم علمی، اجتماعی و مفاهیم دیگر) را به کودک یادآوری می‌کنیم. نمی‌آموزد. خواهش می‌کنم لفظ

آموزش را از کنار این کتاب‌ها بردارید. قرار نیست هیچ کدام از این کتاب‌ها به کودک آموزش مستقیم بدهد، فقط او را هوشیار می‌کند. او را آماده‌اشنایی با حوزه‌های دیگر که بعداً جزو حوزه‌های آموزشی خواهد بود، می‌کند. کودک در دوره پیش دبستانی، هنوز تفکر منطقی ندارد. او در آغاز دوره دبستان، به تفکر منطقی می‌رسد. شما باید این تلاش‌ها را انجام دهید تا کودک در آغاز دبستان، دارای یک تفکر منطقی رشد یافته شود. کتاب‌های مفهومی، در این جهت حرکت می‌کنند و این می‌تواند یک مفهوم بسیار ساده با تصاویری بسیار گویا و در عین حال، جذاب و تحریک‌کننده برای به کار انداختن فکر باشد. کتاب درخت، نمونه‌ای از یک کتاب مفهومی و علمی است. این می‌خواهد فقط بگوید که همه چیز در حال تغییر است. اولاً بگوییم که مقدمه کانون برای این کتاب، کاملاً باطل است. کتاب‌های تصویری، هرگز مقدمه ندارند، متن هم ندارند. قرار است ذهن بچه مستقیماً با آن عناصر کار کند. اگر کتاب توانمند باشد، به هیچ متنی احتیاج ندارد. اگر توانمند نباشد، صد خورار متن هم که همراهش کنی، دردی را درمان نمی‌کند. این که کتاب‌های تصویری حتماً باید نوشته داشته باشند، فکر غلطی است. برای این که تمام طراحی‌های کتاب، برای این است که مفاهیم از طریق تصویر با کودک ارتباط برقرار کند.

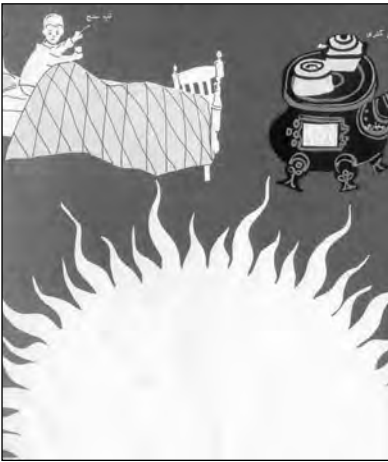
کتاب «سلام»، کار آقای پرویز کلانتری را حتماً دیده‌اید. کتاب آقای کلانتری هم یک نکته آموزش اجتماعی است. بچه در سن سه تا شش سال، «لوسیون» از روابط اجتماعی ندارد. بارها به بچه‌ها می‌گوییم که اگر به کسی رسیدی، سلام کن، ولی سلام نمی‌کند. برای این که هنوز روابط اجتماعی برای او شکل نگرفته است. این کتاب در تصاویر متعدد، معجزه سلام کردن را به بچه‌ها نشان می‌دهد؛ هر بار که بچه سلام می‌کند، چهره‌های افرادی که مخاطب او هستند، دگرگون می‌شود. همه چهره‌ها آشنا می‌شوند و دیگر غریبه نیستند؛ لبخند مهربانانه و محبت‌آمیز دارند. این کار از خانواده شروع می‌شود. بعد کودک سر راهش تا مهد کودک، با بقال، قصاب و نانوا و بالاخره همه جا سلام کردن را تمرین می‌کند و وقتی که در پایان، به جمع همسالانش در مهد کودک یا مدرسه می‌رسد، سلام واقعاً معنادار می‌شود؛ یعنی نیاز به ایجاد روابط اجتماعی مطرح می‌شود. تمام این کتاب تصویر است و فقط یک کلمه «سلام»، با حروف بسیار درشت تکرار می‌شود و در هر تصویر، دگرگونی‌های چهره‌سسانی که کودک به آن‌ها سلام کرده، او را یک قدم پیش می‌برد تا اعتقاد پیدا کند که روابط اجتماعی یک ضرورت است و این اولین قدم برای برقراری یک رابطه‌ی چهره به چهره اجتماعی است. کتاب‌های مفهومی، کتاب‌هایی هستند که دامنه

بسیار وسیع دارند. مفاهیمی که ممکن است برای کودک مطرح باشند، بسیار گوناگون است. بنابراین، به همان نسبت، دامنه این کتاب‌ها می‌تواند وسیع باشد.

تأکید من فقط روی کتاب‌هایی است که نقش تصویر در آن‌ها مهم است، وگرنه کتاب‌های غیرداستان در حوزه نوجوانان، مقوله دیگری است که اگر لازم باشد، درباره آن هم صحبت خواهیم کرد. در دوره دبستان، کودک خواندن را شروع می‌کند، اما بر خواندن مسلط نیست. هم چنان تصویر است که با او حرف می‌زند. تصویر در انتقال اطلاعات، روشنگری و درآگاه کردن کودک، نقش اساسی دارد. کودک در دوره دبستان، تلاش می‌کند تا بر مفاهیم اساسی مسلط شود؛ مفاهیم عدد، اندازه، علیت، زمان و مکان جزو آموزش دوره دبستان است. بچه دوره دبستان، تاریخ را نمی‌شناسد و از جغرافیا و از مکان سردر نمی‌آورد. اگر خانه‌شان پشت مهدکودک هم باشد، فکر می‌کند که خانه‌شان آن طرف دنیاست. پرسش‌هایی که کودک، در اواخر دوره پیش دبستان و اوایل دوره دبستان مطرح می‌کند، به گفته متخصصان ادبیات کودکان، همان پرسش‌های ازلی و ابدی انسان و فیلسوف‌هاست؛ من کیستم؟ از کجا آمده‌ام؟ این دنیا چقدر بزرگ است؟ من چرا این قدر کوچک هستم؟ سؤال‌هایی را مطرح می‌کند و به دنبال پاسخ آن‌هاست.

سؤال‌های او بسیار استخوان‌دار و ازلی و ابدی است و این‌جا هم برای آن‌ها پاسخ می‌خواهد. منتهی تصور کنید که چگونه می‌خواهید در این سن، به چنین سؤالی‌هایی پاسخ بدهید. بعضی‌ها ممکن است تصور کنند نان فیکشن یعنی غیرخلاق. خیر، نان فیکشن‌ها هم خلاق هستند؛ به این معنی که تخیل در آن‌ها وجود دارد. اگر در او با دو جمع کنیم، چهار می‌شود. ما نمی‌توانیم آن را تغییر دهیم، ولی این که چگونه این را به بچه برسانیم، خلاقیت آن هنرمند را می‌طلبد. کما این که من با کتاب‌هایی که اصطلاحاً به آن‌ها عداً آموزش می‌گویند، مخالف هستم؛ چون با لفظ آموزش مخالفم. همین‌طور با حرف‌آموز هم مخالفم. وظیفه آموزش، بر عهده آموزش و پرورش است. الفبا را باید در مدرسه به بچه آموخت. کتاب‌های الفبا، الفباآموز نیستند. این کتاب‌ها بچه‌ها را فقط نسبت به این حروف کنجکاو می‌کنند؛ بچه معجزه حروف را می‌شناسد.

زبان فارسی بیشتر از سی و دو حرف ندارد، ولی این همه کتاب، با این سی و دو حرف نوشته شده است. این معجزه الفباست و بچه باید این را بفهمد. اصلاً مهم نیست که الفبا را در مدرسه به بچه می‌آموزند. اگر شما توانستید این را به بچه‌ها نشان بدهید، مهم است. نشان بدهید که با اندکی حرف و صدا هم می‌توانید کتاب علمی بنویسید، هم کتاب فلسفی و هم داستان و شعر. آقای فرشید مثقالی،



## تصویرسازهای نان فیکشن، نه در حوزه کودک و نوجوان، بلکه در تمام حیطه‌ها کار بس مشکلی دارند که باید همراه مطالعه باشد، باید آدم‌های متخصصی باشند و آن قدر این حیطه گسترده است که ما باید یکی از شاخه‌هایش را انتخاب کنیم

خواستید به سراغ این‌ها بروید، خاطرتان باشد که عناصر و نشانه‌های تصویری که انتخاب می‌کنید، باید برای بچه شناخته شده باشد. شما نمی‌توانید «ذرت» را بکشید و از بچه انتظار داشته باشید که بگوید «ذرت». بچه اگر آن شکل را ببیند، می‌گوید «بالال». بنابراین، حرف «ذال» نیست که توسط بچه خوانده می‌شود، بلکه حرف «ب» است. شما باید در انتخاب نشانه‌های تصویری که در کنار آن‌ها حروف قرار می‌گیرند، دقت کنید. در مورد کتاب‌های اعداد هم همین طور است. می‌بینید که عدد با بازی همراه است. هیچ کودکی عدد را نمی‌آموزد؛ مگر این که ناظر یک به یک رعایت شده باشد. «یک» وجود ندارد. یک چه؟ یک گل؟ یک درخت؟ یک آدم یا یک فکر؟ هر چه هست، بالاخره باید چیزی معادل آن قرار بگیرد. کتاب‌های سنتی عددآموز، مثلاً کتاب درسی، خیلی ساده، دو پرند را می‌گذارد و عدد «۲» را هم کنار آن می‌نویسد. هیچ نوع خلاقیتی را در رابطه با مفهوم عدد به خرج نمی‌دهند.

من برای این جلسه، دو «عددآموز» آورده‌ام؛ یکی «پس چند تا» کار آقای معینی و کلانتری است. از یک بازی عامیانه ایرانی که داستان «یک مرغ دارم» است، استفاده شده. با همان شعر آشنای «یک مرغ دارم روزی یک تخم می‌کند»، شروع می‌شود تا جایی که مرغ اعتصاب می‌کند و هیچ تخمی نمی‌گذارد. به این ترتیب، از صفر تا بینهایت را برای بچه تعامی می‌کند. کتاب دیگر، «از یک تا ده» است. البته این کتاب، می‌تواند برای کلاس اول دبستان باشد. یکی از مباحث ریاضی،

و یک حرف قرار می‌دهید. این نمونه‌ای از کتاب‌های سنتی الفباست. ولی در آن چه می‌گوییم، خلاقیت مطرح است؛ «لیونی» درختی خلق می‌کند که برگ‌های آن حروف الفبا هستند. منتهی حروف این کتاب، به زبان انگلیسی است. توفانی می‌آید و برگ‌های درخت را می‌ریزد. برگ‌های باقی مانده، نمی‌دانند چه باید بکنند تا موجودیت خودشان را حفظ کنند. زنبوری می‌آید و می‌گوید که «من زنبور کلمه‌ساز هستم و به شما توصیه می‌کنم برای این که دوام و بقا یابید، به همدیگر بچسبید.» حروف الفبا به هم می‌چسبند و کلمات را به وجود می‌آورند، اما کلمه‌ها آشفته، پریشان و رها هستند؛ تک کلمه‌هایی هستند که معنای خودشان را دارند، ولی در کل، چیزی را نمی‌رسانند. یک روز کرم ابریشمی به آن‌ها یاد می‌دهد که باید منظم کنار هم قرار گیرند تا معنادار شوند. کلمه‌ها با نظم در کنار هم قرار می‌گیرند و این جمله را می‌سازند: «صلح و آرامش برای کره زمین و دوستی برای تمام انسان‌ها».

این در واقع، یک کتاب الفبای خلاق است؛ یعنی به بچه ارزش کلمه‌ها و حروف را منتقل می‌کند. آن‌ها را به عالم خیال می‌برد؛ جهانی که وقتی وجود دارد که برگ‌های این درخت می‌تواند حروف الفبا باشد. هر توفانی می‌تواند این حروف را از بین ببرد، ولی با ترکیب کلمه‌ها و جمله‌ها می‌شود به آن‌ها دوام بخشید.

اثر آقای زرین کلک، نمونه سنتی کتاب‌های الفباست که البته، اشکال هم دارد. از نظر تصویری درخشان است، ولی در کتاب‌های سنتی، اگر

کتابی دارند که بسیار مهجور مانده و من به عنوان متخصص ادبیات کودکان، خیلی غصه می‌خورم. این کتاب، بازی با الفباست و برای بچه‌های سال‌های اول دبستان است. این همان چیزی است که من به آن درک معجزه الفبا می‌گویم. کتاب طوری طراحی شده که دو قسمت دارد، ولی می‌بینید که از وسط جدا می‌شود. در قسمت بالا، تصویر کامل یک حیوان را می‌بینید. صفحه اول، تصویر خروس است و کنار تصویر، «خروس» نوشته شده است. به بچه این امکان را می‌دهد که صدجور با این الفبا بازی کند. حالا اگر بالا را ورق بزنیم، حیوانی می‌آید که سر گوزن و تنه خروس دارد. مادر عالم واقع، چنین حیوانی نداریم و همین طور چنین کلمه‌ای. حالا وقتی تمام قسمت‌های بالا را ورق بزنید، بچه به شکل‌ها و کلمه‌های جدید می‌رسد. اگر بالا را ثابت نگه دارید و پایین را ورق بزنید، باز همین طور. این بازی می‌تواند تا بینهایت ادامه پیدا کند.

مهم نیست که این کلمات معنا دارند یا نه، مهم جسارتی است که به بچه داده می‌شود که با حروف الفبا بازی کند؛ بازی کند و «خ» را بشناسد. یک بازی شگفت‌انگیز و زیبا، در قالب کتابی که به آن کتاب الفبا می‌گوییم. برای استفاده از این کتاب، بچه باید حروف الفبا را بشناسد؛ چون بازی با حروف، بدون شناخت ممکن نیست. برای بچه‌های پیش دبستانی هم چنین ترکیبی را داریم. من نمونه زیبایی درخت الفبا را آورده‌ام. البته «آ، اول الفباست»، کار آقای زرین کلک هم کاری بسیار زیبا، ولی سنتی است. شما یک شیئی یا یک حیوان را برابر یک صدا

برگشت‌پذیری است؛ بچه جمع می‌کند و بعد یاد می‌گیرد که هر چیزی که با هم جمع می‌شود، می‌تواند تفریق هم شود. کتاب سیاه و سفید است، ولی دو نشانه رنگی برای بیان در این کتاب وجود دارد؛ یکی عدد است که درشت نوشته شده و یکی نشانه نماد آن که تناظر یک به یک است؛ یک قارچ، دو تپه، سه سنگ که این‌ها همه قرمز هستند و همین‌طور ادامه دارد؛ چهار قطره عرق، پنج درخت و... و بعد برگشت تمام مسیری که آمده، یعنی ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳ و ۲ تا می‌رسد به یک قارچ. این طرح بسیار خلاق است. بچه را درگیر بازی می‌کند و برگشت‌پذیری را هم در این کتاب می‌بیند.

پس مجموعه کتاب‌های غیرداستانی که تا دبستان هست، بیشترین خلاقیت و برنامه‌ریزی را دارد و معماری آن کتاب تصویری، برای ارایه چیزی است که بچه‌ها به آن نیاز دارند.

**اگر می:** متشکرم. نمی‌خواهید خیلی سریع اشاره‌ای داشته باشید به گروه سنی «ج» و «د»؟ چون ظاهراً نمونه‌هایی هم آورده‌اید.

**قزل ایاغ:** آن چه من می‌توانم به صورت جمع‌بندی به شما بگویم، کتاب‌های غیرداستانی که در حوزه ادبیات کودکان قرار دارند، فقط بر پایه فکت و سندیت‌شان اهمیت ندارند، بلکه از خلاقیت و هنر هم بهره برده‌اند. آن جنبه هم جنبه تعیین‌کننده‌ای است. ما صرفاً نمی‌خواهیم ارتفاع کوه دماوند را به بچه بگوییم و با آوردن یک عدد، آن را تمام کنیم. اگر ما این توانایی را داشته باشیم که در یک کتاب - چه تصویری و چه نیمه تصویری - حال و هوای دماوند و زیبایی‌های آن و لذت‌هایی را که از همنشینی با این کوه حاصل می‌شود، به بچه بدهیم، یک کتاب غیرداستان خیلی خوب خلق کرده‌ایم. کتاب «رازهای دره تنگ» را در نظر بگیرید. من دقیقاً می‌دانم که تصویرگر این کتاب، در عمر تصویرگری خودش، فقط سه کتاب تصویرگری کرده و مدت‌های طولانی، وقت خودش را برای این کار گذاشته است. این فقط یک دره خاص نیست؛ مثل تمام دره‌های کوه‌ها. درست است که ما خیلی راحت می‌گوییم، این‌ها که چیزی نیست، این‌ها مثل نقاشی‌های «فکچو آل» عادی است. نه، این طور نیست. شما اگر تلفیق این را با متن در نظر بگیرید، آن وقت حس می‌کنید که بچه وقتی به پایان این کتاب می‌رسد و کتاب را می‌بندد، تازه مشتاق می‌شود که یک روز بتواند یک دره را این‌طوری ببیند و این مهم است.

نه این که فقط اطلاعات و اطلاعات و اطلاعات. کتاب‌های اطلاعات عمومی را فراموش کنید. آن‌ها هم خوب هستند و نقش خودشان را دارند. کسی هم نمی‌خواهد نفی کند. اما آن‌ها وارد

حوزه ادبیات کودکان نمی‌شوند. این جاکت هست، سندیت هست، و ظاهراً هیچ کدام از این تصویرها تخیلی نیست. گلی که باید آبی باشد، نارنجی نشده، رگ‌هایی که بیانگر خون هستند، قرمزند و زرد نیستند. همه واقعیت‌ها منطبق است، ولی کیفیت ارایه آن‌ها هنری است و نثری که همراه آن می‌آید، بیشتر از آن که بخواهد اطلاعات بدهد، تفکر برانگیز است. در تمام کتاب‌های خوب، شما این حالت را می‌بینید. یکی از دشوارترین مسایل برای بچه‌ها، مسئله مرگ است. حالا شما هنرمند را ببینید که به چه شیوه‌ای با مسئله مرگ، برای کودک روبه‌رو شده است؛ او شکوفایی و نابودی تمام عناصر و حیوانات را از ریز و درشت نشان داده و در صفحه آخر کتاب، به انسان رسیده و بعد انسانی که یادگارهایی از او به جای می‌ماند. این یعنی ایجاد تفکر، نه جواب دادن به سؤال. این کتاب به بچه جواب نمی‌دهد که مرگ یعنی چه، بلکه بچه را وادار به فکر می‌کند تا ببیند، به اطرافش نگاه کند و از اتفاقاتی که پیرامون او می‌افتد، به جایی برسد که مسئله مرگ را برای خودش حل کند.

همین‌طور کتاب دیگری که حتماً آن را دیده‌اید: «دوران صلح»، صحبت کردن از صلح برای بچه‌ها کار خیلی مشکلی است. حتماً فکر می‌کنیم که باید از توافق‌نامه‌ها و سازمان ملل و این جور چیزها صحبت کنیم. در حالی که صلح، یعنی تحمل دیگران، یعنی باور کنیم که می‌توانیم متفاوت باشیم. تمام پیام کتاب، شناخت همدیگر، تحمل همدیگر و آوردن صلح به حیات خلوت خانه‌هایمان است. به عبارتی، هر کدام از ما باید صلح را از خانه‌هایی که خودمان هستیم، شروع کنیم و بعد به جهان بزرگ‌تر برسیم و این را فقط به عنوان یک تفکر یا بچه سهیم می‌شود؛ با تصویرهایی بسیار زیبا و حساب شده و «فکچو آل». در حالی که هیچ کدام از این‌ها، به آن معنا جنبه تخیلی ندارد. تصویرگر این کتاب هم «رابرت اینگن، برنده جایزه اندرسن» است.

**طلایی:** در ارتباط با طراحی محتوای آموزشی، وارد بخش آموزشی نشدید. من فکر می‌کنم که بخش آموزشی آن را هم مطرح کنیم. من چندی پیش کتابی دیدم که در ارتباط با آموزش بود و می‌خواست مفهوم تقسیم را انتقال بدهد. در این کتاب، تصویر یک سری دوچرخه کشیده شده بود، اما فقط چرخ‌هایش مشخص بود و قسمتی که آدم‌ها بودند، کاغذ گذاشته بود. بعد به بچه‌ها گفته بود که در این جا چند نفر می‌روند؛ بدون این که هیچ انرژی مصرف کنند. آن تیمی که این را تألیف کرده بود، می‌خواست بگوید که شما می‌توانید تعداد چرخ‌ها را بشمارید و بر ۲ تقسیم کنید تا تعداد آدم‌ها به دست آید. بچه‌ها بدون این که با مفهوم تقسیم

آشنا شوند، به صورت ذهنی این را درمی‌یابند. در جای دیگر، اسب‌ها را کشیده و همین کار را کرده بود که مفهوم آن تقسیم بر ۴ بود. من می‌خواستم از شما بپرسم که واقعاً ما کجای کار هستیم؟ وقتی یک تیم تشکیل می‌شود قرار است یک محتوای آموزشی و چیزی را که نان فیکشن است، تعریف کنند و آن را به مخاطب انتقال دهند، تصویرگران کجای این کار هستند؟ مؤلفین کجا هستند؟ تجربه‌ای داشتیم در زمینه کتاب‌های درسی. من با یک گروه تألیف، کلاس اول را کار می‌کردیم. یک سال و نیم، دو سال طول کشید و الان با خانم بازرگان، روی پیش دبستان کار می‌کنیم. در حین کار، تجربه‌هایی به دست آوردم که واقعاً مثل این که توی این برنامه‌ها و این کارها، فقط مؤلف و فقط تصویرگر نیست. آدم‌هایی باید باشند که در زمینه طراحی محتوا به شکل تصویری، دید خلاق داشته باشند. آن‌ها باید به محتوا تسلط داشته باشند، مخاطب را کاملاً بشناسند و بتوانند سهل‌الوصول‌ترین راه را انتخاب کنند.

**قزل ایاغ:** ببخشید، من در مقوله آموزش، آدم خیلی واردی نیستم. همان‌طور که شما گفتید، تألیف کتاب درسی، کار جمعی است. مسلماً در آن تیم، همه جور آدم لازم است؛ تصویرگرانی که هم به متن تسلط دارند و هم به هنر تصویرگری و کسانی که کتاب درسی را طراحی می‌کنند. در کتاب درسی، در هر مبحث باید طراحی شود که در این بخش شما چه آموزشی می‌خواهید بدهید؟ چطور می‌خواهید آموزش دهید؟ چطور می‌خواهید مبحث این بخش را به بخش قبل متصل کنید؟ بنابراین، طراحی کتاب درسی، با نان فیکشن‌های ادبیات کودک فرق دارد. نان فیکشن‌های ادبیات کودک، گاهی به صورت پروژه‌های بسیار عظیم انجام می‌شود؛ همان کاری که آیزاک آسیموف کرد. آسیموف یک مؤسسه تحقیقاتی بزرگ دارد که هنوز این مؤسسه به حیات خودش ادامه می‌دهد و صدها محقق و دویست و پنجاه آدم در موضوع‌های گوناگون دانش بشری کار می‌کنند. آن‌ها لابراتوار دارند و یک کار تیمی انجام می‌دهند. من برای پیش‌دبستانی یا دوره دبستان، کار تیمی ندیده‌ام. حداکثر تیمی که ما دیده‌ایم، تیم دو نفره است؛ نویسنده و تصویرگر. منتهی خیلی نزدیک به هم کار می‌کنند. گاهی نویسنده و تصویرگر، یک نفر است. فردی نکته‌ای دارد و روی آن کار می‌کند؛ مثل کارهای آقای زرین‌کلک. ولی این‌ها همیشه جای خطا را باز می‌گذارد. برای این که فرد فکر می‌کند کتابی هست به نام «نقلی» که کانون آن را چاپ کرده. در این کتاب، نقلی عینک پدر بزرگش را برمی‌دارد و بلور برف را می‌بیند. چنین چیزی ممکن نیست. از نظر علمی، شما با قوی‌ترین شیشه عینک هم



کاظم طلائی

**تصویرسازهای نان فیکشن، نه در حوزه کودک و نوجوان، بلکه در تمام حیطه‌ها کار بس مشکلی دارند که باید همراه مطالعه باشند، باید آدم‌های متخصصی باشند و آن قدر این حیطه گسترده است که ما باید یکی از شاخه‌هایش را انتخاب کنیم**

**متأسفانه ما در این حیطه، تصویرسازهای کمی داریم. شاید از تصویرسازها خواسته نشده، ولی در هر صورت، آدم‌هایی که بتوانند رئالیستی کار کنند و نمک تصویرسازی را هم در بخش رئالیستی کارشان به کار ببرند تا تصویرسازی، علاوه بر این که رئال است، با نمک و شیرین جلوه کند، متأسفانه ما چنین تصویرسازهایی در بخش آموزش، خیلی کم داریم**

روش مستقیم، از آن هم کمک بگیرند و یا ترکیبی از آن‌ها ارایه دهند. وقتی این کار را می‌کنند، نشان می‌دهد که شیوه‌های غیرمستقیم مؤثرتر است؛ چون اگر مؤثرتر نبود، آن‌ها از همان شیوه مألوف ارتباط مستقیم استفاده می‌کردند. امروزه کتاب‌های درسی، با نهایت دقت تهیه می‌شوند؛ به خصوص در حوزه علوم و دانش اجتماعی. این‌ها خودشان به کتاب هنری تبدیل شده است؛ یعنی کتابی که از تمام ترفندهای ادبیات کودکان در آن استفاده شده. ضمن این که بخش‌هایی از ادبیات کودکان را حتماً می‌آورند. مثلاً در کتاب زبان آموزشی ما، شما چند مورد از ادبیات کودکان مان می‌بینید؟ هیچ!

کاملاً حوزه ادبیات خاص کودکان نادیده گرفته شده است، در حالی که این همه داستان‌نویس و این همه داستان‌های قشنگ داریم. فقط نمونه‌هایی از شعر آمده و تنها شعر در آن‌جا بازتاب پیدا کرده است، ولی ادبیات داستانی نه. مثلاً کسی نیامده تا یک مورد خیلی زیبا از یک نان فیکشن که بخشی از طبیعت یا یک حیوان و یا یک اتفاق را ترسیم می‌کند، نقل کند در کتاب درسی؛ یک چیز خیلی کوچک که این دو را در کنار هم جا بدهد. من فکر می‌کنم در این صورت، کتاب‌ها جذابیت بیشتری برای بچه‌ها پیدا می‌کنند. این فکر من است و نمی‌دانم که چقدر واقعیت علمی دارد. آن‌ها که در زمینه کتاب درسی کار می‌کنند، باید بگویند.

**طلائی:** من بیشتر در زمینه آموزشی کار کرده‌ام و در این صورت، بین صحبت‌های من و بحث خانم قزل‌ایاغ فاصله می‌افتد. من دوست داشتم با توجه به تجربه‌ای که در این زمینه داشتم، صحبت کنم. وقتی که در حوزه ادبیات وارد می‌شویم، من نمونه‌هایی دیدم و به نظر اروپایی‌ها در این زمینه

اکرمی: کتاب‌های درسی نان فیکشن هستند یا نه؟

**قزل‌ایاغ:** هستند، ولی در حوزه ادبیات نیستند. ما دو دسته کتاب داریم؛ یکی کتاب درسی و یکی کتاب غیردرسی. در حوزه کتاب‌های غیر درسی، ادبیات کودکان قرار می‌گیرد. حتی در کتاب‌های غیر درسی، کتاب‌های کمک درسی هم داریم. آن‌ها وارد حوزه ادبیات کودکان نمی‌شوند. بحث من، ادبیات کودکان است. این‌جا حوزه اختیار است، نه حوزه اجبار. کتاب درسی در حوزه اجبار است.

**مرکزی:** در کتاب‌های درسی چقدر دست ما باز است تا بتوانیم تخیل ایجاد کنیم؟ همان‌طور که شما گفتید، ما می‌توانیم آموزش اعداد داشته باشیم، ولی در کنار آن، هیچ اجباری نداریم که به صورت خشک، دو پرنده بگذاریم و عدد «دو» را نمایش دهیم. ما به عنوان تصویرگر، چقدر می‌توانیم از تخیل در کتاب‌های درسی استفاده کنیم؟

**قزل‌ایاغ:** چون تخصصی در کتاب‌های درسی ندارم، هر چه خدمت‌تان بگویم، ناشی از شناخت شخصی من است. ممکن است شخصاً استنباطی داشته باشم، ولی استنباط من به عنوان یک نظریه علمی، نمی‌تواند کاربرد داشته باشد. با نگاه کردن به کتاب‌های درسی بیرون از مملکت خودمان، این دریافت را می‌کنم که آن‌ها هم آموزش مستقیم می‌دهند، اما هدفمند. می‌خواهند بچه حتماً در پایان آن مبحث، آن را بیاموزد. می‌کوشند از شیوه‌های غیرمستقیم بهره بگیرند و تا آن‌جا که ممکن است و به بدهستان علمی خدشه وارد نمی‌آورد، از شیوه‌های غیرمستقیم استفاده کنند و یا در کنار

نمی‌توانید بلورهای برف را ببینید. در حالی که اگر جایش با یک ذره‌بین عوض می‌شد و اغلب پیرها هم ذره‌بین دارند، دیگر با خطای علمی مواجه نبودیم. بچه خیلی راحت می‌رود و می‌خواهد این را تجربه کند. عینک را برمی‌دارد، ولی بلور برفی را نخواهد دید. گاهی خیلی ساده‌انگارانه برخورد می‌شود. فکر می‌کنند که نکته‌ای به این سادگی، جایی برای خطا ندارد، ولی متأسفانه خطا اتفاق می‌افتد. بنابراین، حداقل باید یک تیم دو نفره باشد؛ کسی که به آن محتوا مسلط باشد و تصویرگری که بتواند آن محتوا را معماری و تصویر کند. برای کتاب درسی طبعاً نیاز به تیم وسیع‌تری داریم.

**اکرمی:** برای این که به آقای طلائی کمک کرده باشیم، این جور نتیجه می‌گیریم که کتاب‌های آموزش مستقیم، در حیطه نان فیکشن قرار نمی‌گیرند. درست است؟

**قزل‌ایاغ:** در حوزه ادبیات کودکان نیستند. کتاب‌هایی که آموزش مستقیم می‌دهند، اصلاً جایی در ادبیات کودکان به آن معنی ندارند. این‌جا جایی است که بچه داوطلبانه، برای انتخاب کتاب می‌آید، ولی کتاب درسی را باید بخواند و موظف است که بخواند. کتاب علوم اول دبستان را باید بخواند، کتاب دوم را باید بخواند، ولی آیا مجبور است کتاب «درخت» را بخواند؟ او داوطلبانه به این حوزه می‌آید. بنابراین، هیچ وقت برنامه‌ریزی نمی‌شود که به بچه آموزش مستقیم بدهد. فقط اطلاعات و آگاهی را انتقال می‌دهد و روشنگری می‌کند. در مجموع، اگر آموزشی هم حاصل شد، حاصل شد، ولی هدف کتاب آموزش مستقیم نیست.

بسیار جلو رفته‌اند. با صحبتی که خانم قزل‌ایاغ کردند، من یاد قصه‌ای افتادم. الان دغدغه‌ای در نسل ما هست که می‌گویند بچه‌ها از CD های کامپیوتری زیاد استفاده می‌کنند. در آن قصه هم بود که چه کار می‌شود کرد که بچه‌ها کم‌تر به طرف آن‌ها بروند و به طرف ادبیات، قصه و کتاب خواندن بروند. کتابی بود که بد نیست من در این‌جا خلاصه‌ای از آن را تعریف کنم. تمام این کتاب تصویری است و نوشته‌های بسیار کمی دارد. در این کتاب پنجره‌ای باز می‌شود، صبح است و چند بچه سرشان را از پنجره بیرون می‌آورند و چون اول صبح است، هیچ اتفاقی در بیرون نیفتاده است. همه می‌گویند: مثل این که بیرون هیچ خبری نیست، بهتر است برویم بازی‌های کامپیوتری انجام دهیم. یکی از آن‌ها در دستش CD است. در را می‌بندد و وقتی در بسته می‌شود، رویدادها اتفاق می‌افتد؛ حیوانات یک به یک می‌آیند، آدم‌های مختلف می‌آیند، بچه‌ها می‌آیند و در صفحات، این‌ها اضافه می‌شوند. در صفحه آخر، انبوهی از جمعیت و حیوانات در آن پارک هستند تا این که غروب می‌شود و این‌ها یکی‌یکی به خانه‌های‌شان برمی‌گردند. بعد، دوباره این پنجره باز می‌شود و باز همان بچه‌ها نمایش داده می‌شوند. بعد یکی از آن‌ها می‌گوید: دیدی گفتم بیرون هیچ خبری نیست؟ بهتر است باز هم برویم و بازی کنیم.

این، برخورد بسیار خوبی است. منتهی کسی که این را تصویرگری می‌کند، حتماً کسی نیست که این محتوا را تألیف کرده. من فکر می‌کنم که یک آدم بسیار قدر اهل ادبیات، این محتوا را طراحی کرده و یک تصویرگر خوب هم آن را تصویرسازی کرده. آیا هرکسی می‌تواند تصویرگر آن باشد؟ آیا نویسنده است که مشخص می‌کند آن تصویرگر چه کسی باشد؟ این‌ها چیزهایی است که باید راجع به آن بیشتر فکر کنیم. در بخش آموزشی، همیشه قرار است که ما «دو دوتا چهار تا» را یاد بدهیم و هیچ جایی برای تخیل و دنیای فانتزی برای بچه‌ها نداریم. معمولاً از آن‌جا فرار می‌کنیم تا به دنیای واقعیت رجوع کنیم؛ فیزیک و شیمی و... من حتی تنها به محدوده کودک و نوجوان هم بسنده نمی‌کنم و می‌گویم تمام کتاب‌های نان فیکشنی که مورد نیاز جامعه ما هست. چند روز پیش صحبتی با دوستان داشتیم و یاد شد از نان فیکشن در خدمت توریسم یا در خدمت تاریخ که این‌ها به صورت مستند است و اتفاقاً از تخیل هم در آن‌ها استفاده می‌شود. وقتی که می‌گویم تصویرسازی کتاب‌های تاریخی، از تخت جمشید، تعاملی که داشتند تا این ساخته شود و این معماری به وجود بیاید، آدم‌هایی که بودند و فضای آن‌ها که باعث خلق این اثر بزرگ هنری شده، باید آرایه شود. ما در مورد اهرام ثلاثه، کتاب‌های زیادی داریم، ولی در

ارتباط با تخت‌جمشید چیزی نداریم، این جاست که آدم‌هایی که نان فیکشن کار می‌کنند، از باستان‌شناسان کمک می‌گیرند، از تخیل خودشان کمک می‌گیرند و اثری به وجود می‌آورند که سند می‌شود. دیگر اثری نیست که نگاه کنند و از آن بگذرند.

می‌خواهم بگویم که تصویرسازهای نان فیکشن، نه در حوزه کودک و نوجوان، بلکه در تمام حیطه‌ها کار بس مشکلی دارند که باید همراه مطالعه باشد، باید آدم‌های متخصصی باشند و آن قدر این حیطه گسترده است که ما باید یکی از شاخه‌هایش را انتخاب کنیم. متأسفانه در این زمینه، جایی نیست که این رشته را تقویت و حمایت کند و آدم‌هایی جذب آن‌جا بشوند و رشد کنند. مشکلی که این‌جا هست، این است که نمی‌شود انتظار داشت نهاد کوچکی مثل ناشران، برای این جور کارها پا پیش بگذارد. خوب است نهادهایی روی این قضیه سرمایه‌گذاری و حمایت کنند و آدم‌هایی جذب این نهاد شوند و رشد کنند و ما سال‌ها بعد، ثمره این کارها را ببینیم.

در حیطه کودک، با توجه به کاری که ما در بخش پیش دبستانی انجام می‌دهیم، می‌بینیم که کار بسیار مشکلی است؛ برای همین محدودیت‌هایی که در تصویرسازی کتاب‌های نان فیکشن وجود دارد. مثلاً وقتی که ما می‌خواهیم یک کارگاه آموزشی را به بچه‌ها معرفی کنیم، مثلاً کارگاه علوم، مؤلف دوست دارد که تصویرگر روی تمام عناصری که قرار است در این کارگاه بچه‌ها ببینند، کار کند و تعاملی را که در این کارگاه بین بچه‌ها هست، به تصویر بکشد. بچه‌ها همه چیز را از او می‌پرسند و انتظار دارند.

با توجه به این قضیه، می‌بینیم که چه قدر محدودیت به وجود می‌آید. متأسفانه ما در این حیطه، تصویرسازهای کمی داریم. شاید از تصویرسازها خواسته نشده، ولی در هر صورت، آدم‌هایی که بتوانند رئالیستی کار کنند و نمک تصویرسازی را هم در بخش رئالیستی کارشان به کار ببرند تا تصویرسازی، علاوه بر این که رئال است، با نمک و شیرین جلوه کند، متأسفانه ما چنین تصویرسازهایی در بخش آموزش، خیلی کم داریم. شاید علت این باشد که مراکزی که باید به این بخش توجه کنند، کم‌تر توجه کرده‌اند.

شریفی: دانشمندان روان‌شناس روی بحث تخیل، خیلی کار کرده‌اند. با توجه به این که روی پوستر جلسه نوشته شده بود نان فیکشن (Nan fiction) - کتاب‌های غیرتخیلی، من از پوستر جا خوردم. یعنی چه؟ رفته سراغ واژه فیکشن و فکر کردم که شاید من اشتباه می‌کنم. فیکشن به معنای فرض است. وقتی ما از فیکشن حرف می‌زنیم، در تصویر چیزی را جایگزین چیز دیگری می‌کنیم. آن

چه شاید در این‌جا مدنظر است، "Imagination" باشد؛ یعنی خیال کردن، تخیل و تصویر. به هر حال، در حالت فرض گذاشته‌اند و روان‌شناس‌ها اعتقاد دارند که فیکشن، چه در حالت ادبی و چه در حالت آموزشی، می‌تواند اتفاق بیفتد، چون شما یک چیز را به جای یک چیز دیگر فرض کرده‌اید. آن چه مهم است، رسیدن از فیکشن به تصویرسازی است که نیاز به یک پروسه دارد؛ یک پروسه کدگذاری و کدگردانی ذهنی که در این قضیه اتفاق می‌افتد.

همان برنامه‌ای که در ذهن وجود دارد و خانم قزل‌ایاغ هم خیلی قشنگ در زبان به آن اشاره کردند که کاملاً از قراردادهای زبانی وام می‌گیرد، آن چه در این‌گونه تصاویر مهم است، این است که ما چگونه این پروسه را دنبال کنیم و چگونه به آن برسیم. آیا اصلاً تصاویر فرآیند مدار هستند یا نه؟ اگر تصاویری ذهن را حرکت بدهد و از فرض به خیالی برساند، همان تصویری هستند که ما می‌خواهیم برای کودک اتفاق بیفتد و در ذهن کودک قراردادهای را به هم بزنند. به عبارتی، بچه از قراردادهایی که ما بزرگ‌ترها خلق کرده‌ایم، به قراردادهای ابدعی خودش می‌رسد و دوباره یک سری چیزها را قرارداد می‌کند. مثل همان کتابی که شما از درخت مثال زدید؛ یعنی قرارداد کرده که این سنجاب و این درخت است. بعد شرایطی به وجود آورده که بچه می‌تواند آن‌ها را بردارد، به هم بزند و در صفحاتی قراردادهای جدید ابداع کند و به تخیل و به داستان برسد.

من هنوز هم با معادل‌سازی کتاب‌های غیرتخیلی مشکل دارم. در این‌جا سؤالی که برای من پیش آمده، کتاب‌های شعر است. ما باید فعل یادگیری را به بچه‌ها یاد بدهیم. اگر ما بخواهیم ادبیات و آموزش را از هم جدا کنیم، شاید بحث‌هایی قدیمی را پیش می‌کشیم و در این صورت، نمی‌توانیم به آن‌ها جواب بدهیم. می‌خواهم بدانم آیا از نگاه شما، شعر کودک، در ردیف نان فیکشن است؟ در این صورت، چه باید کرد؟ بسیاری از تصویرگرهای ما در تصویر شعر کودک مشکل دارند.

قزل‌ایاغ: شعر را در حوزه ادبیات خلاق می‌دانند. شما هیچ وقت در تعریف نان فیکشن، شعر را نمی‌بینید. شعر و ادبیات داستانی، در یک‌جا قرار می‌گیرند؛ چون اصلاً جوهرشان احساس و خلاقیت‌های تصویری و ذهنی است. من خودم هم در مورد تصویرگری شعر، خیلی حرف دارم. البته، کتاب‌های شعر داستانی منظوم، ممکن است تصویرهای تمام صفحه داشته باشند، اما خود شعر اصولاً ندارد. برای این که یک نوع نقض غرض است. می‌گویند شعر، عنصری است که در آن تصویرهای ذهنی زیاد است و این تصویرهای ذهنی به واسطه احتیاج ندارد، یعنی بین ذهن شاعر و ذهن





**گر در آثار نان فیکشن،  
تأثیری بر عاطفه گذاشته شود،  
این تأثیر در خدمت آن انتقال و آموزش است.  
بیانش مستقیم‌تر است و بیشتر  
در حوزه‌های علمی، آموزش، تاریخ، خبر، گزارش  
و شرح حال می‌گنجد. بدون شک در خلق آثار  
نان فیکشن، دست تصویرگر و نویسنده  
آن قدرها باز نیست. در آثار نان فیکشن  
اصالت مخاطب فرض است**

دنبال فیکشن و نان فیکشن می‌گردیم؟  
**حجوانی:** به نظرم می‌رسد، در ابتدای جلسه، فرض بر این گرفته شد که برای همه مرز بین فیکشن و نان فیکشن روشن است. در حالی که هرچه جلوتر می‌رویم، حس می‌کنم انگار باید تفاوت این‌ها بیان شود. آیا تفاوت فیکشن و نان فیکشن، معطوف به مخاطب است؟ خیر، برای این که مخاطب هر دوی این‌ها بچه‌ها هستند. آیا تصویرگر است؟ نه، یک تصویرگر می‌تواند یا در آن حوزه کار کند و یا در این حوزه. آیا زیبایی است؟ خیر آیا تفکرآفرینی است؟ خیر. پس ما باید ببینیم که وجه تمایز بین این دو حوزه چیست. ظاهراً باید به همان بحث تعهد به واقعیت داشتن یا نداشتن برگردیم. این جور نیست که تصاویر نان فیکشن، تصاویری باشند که خلاقیت و خیال‌انگیزی در آن‌ها نباشد.

اما اصولاً آثار نان فیکشن حتی اگر خلاقه هم باشند با قصد قبلی آفریده می‌شوند. آفریننده از ابتدا می‌داند چه می‌خواهد و چه پیشنهادی برای بچه دارد. خودش می‌داند. این آثار، آگاهانه خلق می‌شوند. یعنی در درجه اول، هدف آموزشی مهم است و تمام زیبایی‌آفرینی‌ها در خدمت آن قرار دارد. این‌گونه آثار اغلب متعهد به واقعیت هستند، نه این که عین واقعیت باشند. متعهد به واقعیت بودن، با عین واقعیت بودن فرق می‌کند. اگر شما کاتالوگ نان فیکشن نمایشگاه «بولونیا» را نگاه کنید، می‌بینید که تقریباً هیچ کدام از آن‌ها عین واقعیت نیستند، ولی یک جور تعهد به واقعیت و یک جور تطابق با واقعیت در آن هست که این تطابق با این غلظت در آثار فیکشن نیست؛ رویکرد خیال‌انگیز و زیبایی‌شناسانه، تا جایی که اهداف آموزشی را نقض نکند اعتبار دارد. یعنی تصویرگر بیشتر می‌خواهد بر ذهن تأثیر بگذارد تا عاطفه. در حالی که در آثار فیکشن، تأثیر بر عاطفه و خیال مطرح است. در آن جا حوزه، حوزه زیبایی‌آفرینی است، ولی

یک گل، گل می‌کشد. خب این یعنی چه؟ جز تکرار عناصر شناخته شده، کار دیگری نمی‌کند. مهم تصویرهای ذهنی شاعرانه است که باید منتقل شود. اگر شاعر توانمند باشد، به تصویر احتیاجی نیست و بچه خیلی راحت می‌تواند با این شعر ارتباط برقرار کند. همانطور که با افسانه ارتباط برقرار می‌کند. مگر قصه‌ای که شما برایش می‌گویید، تصویر دارد؟ او دیو را باید در ذهن خودش بسازد، پری را هم همین طور و چیزهای دیگر را هم همین طور. شاعر وقتی عناصری را از دنیای کودک انتخاب می‌کند که با کودک رابطه دارد، به هیچ کاتالیزر و میانجی نیاز ندارد؛ مگر این که تصویرها آن چنان قدر باشند که پنجره جدیدی را به روی شعر باز کنند. در غیر این صورت، مخل شعر است.

**شریفی:** تشکر می‌کنم. چون در پوستر قبلی، شعر را جزء نان فیکشن آورده بودند، برای من سؤال شده بود. من فکر می‌کنم که شعر جزء نان فیکشن نیست.

**قزل یاغ:** درست است.

**زرین‌قلم:** مسئله‌ای که برای من در این صحبت‌ها پیش آمده، این است که نتیجه نهایی همه این‌ها چیست؟ یعنی کاری که یک نویسنده می‌کند، کاری که یک محقق و شاعر می‌کند، یا تصویرگر و یا یک دانشمند انجام می‌دهد، مجموعه همه این‌ها (آن چه در قالب کتاب می‌آید) چیست؟ برای چه این کارها را می‌کنیم؟ غیر از این است که یا از طریق آموزش مستقیم و یا غیرمستقیم، کودک را به تفکر واداریم؟ آیا تفکر و تخیل خیلی با هم فاصله دارند؟ وقتی که به زندگی دانشمندان و فیلسوف‌ها و هنرمندان نگاه می‌کنیم، تخیل خیلی پررنگ است. پس تخیل و تفکر، فاصله چندانی با هم ندارند. چه اصراری است که ما در این کارها

شنونده یا خواننده باید این ارتباط برقرار شود و اگر ارتباط برقرار نشود، یا شاعر در انتقال تصویرهای ذهنی ضعف داشته و یا تجربه‌های گروه مخاطب از جنس تجربه‌هایی نبوده که بتواند این ارتباط را برقرار کند. کودک هم ذهن خلاق دارد، اما ممکن است که تصویرهای ذهنی شاعرانه حافظ را درک نکند. برای این که به ذهن پیشرفته‌تری نیاز دارد. در هر صورت، شعر رابطه مستقیم است؛ یعنی تصویرهای ذهنی شاعرانه، باید بدون واسطه، به ذهن شنونده یا خواننده منتقل شود. حالا ما در این وسط، نقشی هم برای تصویرگر قایل شده‌ایم. تصویرگر چه می‌کند؟ تصویرگر جز این که برداشت‌های خودش را از تصویرهای ذهنی شاعر، به خواننده منتقل کند، کار دیگری نمی‌کند؛ یعنی فیکس کردن تصاویر ذهنی. در حالی که تصویرهای ذهنی با هر ذهن یک جور رابطه برقرار می‌کند. ما که شعر می‌خوانیم، احساس‌ها و دریافت‌های مان فرق می‌کند، ولی وقتی که تصویرگر هم واسطه شد، آن چه او منتقل می‌کند، کلیشه می‌شود. انگار که همه ما باید آن شعر را آن‌گونه ببینیم و این خود، یک نوع نقض غرض است. در عین حال، من بعضی تصویرهای شعری دیده‌ام که بسیار خلاق بوده. وقتی شما می‌گویید «می‌تراود مهتاب / می‌درخشد شب‌تاب»، تمام تصویرگرهای ما «می‌درخشد شب‌تاب» را انتخاب می‌کنند.

برای این که خیلی راحت است؛ یک کرم را می‌کشند و چند نور هم برایش می‌گذارند، اما اگر ما توانستیم تراویدن مهتاب را بکشیم، مهم است. اگر ما به رویارویی با آن تصویرهای ذهنی رفتیم و چیزی به دست دادیم که آن تصویرهای ذهنی را ارتقاء داد، تصویر سازنده است. برای این که یک زاویه جدید، به روی شعر باز می‌کند. شعر کودک معمولاً بسیاری از عناصر تصویری جذاب را دارد. برای کفشدوزک، یک کفشدوزک می‌کشد، برای

این جا حوزه آموزش و خیال است. اگر در آثار نان فیکشن، تأثیری بر عاطفه گذاشته شود، این تأثیر در خدمت آن انتقال و آموزش است. بیانش مستقیم تر است و بیشتر در حوزه‌های علمی، آموزش، تاریخ، خبر، گزارش و شرح حال می‌گنجد. بدون شک در خلق آثار نان فیکشن، دست تصویرگر و نویسنده آن قدرها باز نیست. در آثار نان فیکشن اصالت مخاطب فرض است، ولی در آثار فیکشن، طرف ممکن است اصلاً نویسنده ادبیات کودکان و یا تصویرگر کودک نباشد و بگوید، اصلاً تعهدی به مخاطب ندارم. مخاطب یعنی چه؟ اصلاً کودک کیست؟ چیزی در درون من جوشیده و می‌خواهم آن را بیان کنم، حالا گاهی کودک درون من حرف می‌زند. وقتی کودک درون حرف بزند. اثر کودکانه می‌شود و بعد بچه‌ها خوش‌شان می‌آید. برای همین، ما در عرصه ادبیات کودکان، آثاری داریم که ابتداً برای بچه‌ها خلق نشده‌اند، ولی با پذیرش بچه‌ها روبه‌رو شده‌اند.

باید این بار را از دوش نویسنده و تصویرگر برداریم تا بتوانند آزادانه خودشان را نشان دهند و بعد از این که کار خلق شد، ببینیم چه کسی از آن کار خوشش می‌آید. اگر همه چیز از قبل بخواهد تعیین شود، آثار فیکشن لطمه اساسی می‌بیند؛ چون از حوزه عاطفه و خیال به حوزه عقل در می‌آیند و ممکن است ساختگی جلوه کنند.

من به تازگی مقاله‌ای درباره مفهوم و مرز آثار fiction و Nonfiction نوشته‌ام که در دومین شماره ویژه نامه «رویش» در پنجمین نمایشگاه آثار تصویرگران زیرچاپ است و حرف‌هایم را همراه با نمونه‌های تصویری در آنجا زده‌ام. این جا به طور مختصر می‌خواهم از تعبیری که به عنوان معادل واژه Nonfiction در ایران مرسوم شده و به نظر من اشتباه است نام ببریم. خانم قزل ایغ در شروع صحبت‌هایشان از این تعبیر یعنی «غیرداستان» استفاده کردند. دیگران هم چنین گفته‌اند از جمله در فرهنگنامه کودکان و نوجوانان (شورای کتاب کودک). بله، البته یکی از معانی Nonfiction، «غیرداستان» است ولی مراجعه به لغت‌نامه‌های انگلیسی به انگلیسی و هم‌چنین انگلیسی به فارسی نشان می‌دهد که Nonfiction یعنی غیرتخیلی و اگر هم تعبیر غیرداستان را به کار برده‌اند، منظورشان وجه تخیلی داستان بوده است. اصلاً معنی ندارد که ما اسم یک قالب را بگذاریم «غیرداستان»!

در آن صورت، هر نوشته‌ای که داستان نباشد در این دایره خیلی خیلی بزرگ می‌گنجد، حتی نامه‌ها و قراردادهای و آیین‌نامه‌های اداری؛ زیرا همه آنها غیرداستان هستند. تازه در این میان شعر هم بالاتکلیف می‌ماند. می‌دانیم که شعر هم غیرداستان است. پس با این ترتیب قالب داستان در یک طرف قرار می‌گیرد و قالب‌های مثل شعر، کتاب‌های

آموزشی و مثلاً کتاب‌های شرح حال و تاریخ هم در طرف دیگر. واقعاً داستان چه امتیاز خاصی دارد که باید ملاک تقسیم‌بندی قرار گیرد؟!

دلیل دیگر من این است که وقتی ما به منابع معتبر غربی که در زمینه ادبیات و تصویرگری کتاب کودک خیلی بیشتر از ما کار کرده‌اند و اصلاً اصطلاح fiction و Nonfiction را هم ما از آنها گرفته‌ایم، مراجعه می‌کنیم، قضیه روشن می‌شود. مثلاً می‌دانید که یکی از مهمترین نمایشگاه‌های کتاب کودک، نمایشگاه سالانه در بولونیا (ایتالیا) است که سی چهل سالی قدمت دارد. در بولونیا هر سال دو کاتالوگ تصویری منتشر می‌شود که یکی مختص تصاویر fiction است و دیگری Nonfiction که من نمونه‌هایی از آن را در این جلسه نشان می‌دهم. در کاتالوگ fiction تصاویر کتاب‌های داستان و شعر با هم آمده‌اند (کلاً کتاب‌های تخیلی که گفتم تعهدی نسبت به ثبت واقعیت ندارد و اصطلاحاً غیرمستند هستند) در کاتالوگ Nonfiction هم تصویری از کتاب‌های تاریخ، زیست‌شناسی و علوم و تکنولوژی ملاحظه می‌کنید، یعنی تصویرهای کتاب‌هایی که متن آن‌ها به نوعی در صدد نشان دادن واقعیت و یا روابط بین پدیده‌ها و یا نوعی فناوری است. توریق این دو کاتالوگ نشان می‌دهد که مرز کلی بین دو نوع تصاویر در «نسبت داشتن یا نداشتن آنها با واقعیت بیرونی» است. در کاتالوگ Nonfiction همان تصاویر را هم به سه گروه تقسیم کرده‌اند:

اول، تصاویر غیرتخیلی روایتی که شروع و پایانی دارند مثل سرگذشت داروین.

دوم تصاویر غیرتخیلی از طبیعت مثل گرگ‌ها یا گل‌ها یا پرندگان.

سوم تصاویر غیرتخیلی دانستنی و اطلاعاتی مثل تصویرهایی از موتور اتومبیل. پس به نظر من معادل یابی برای fiction به داستان و Nonfiction به غیر داستان، اشتباه بزرگی است که آشنفنگی ذهنی به دنبال می‌آورد، بلکه درستش تخیلی و غیرتخیلی است. خانم زرین قلم گفتند که ما چه نیازی به تقسیم تصاویر به این دو گروه داریم.

به نظر من این‌گونه تقسیم‌بندی‌ها لازم است چون باعث می‌شود که تصویرگرها به اشتباه نیفتند. مثلاً متنی تخیلی به دست تصویرگر می‌رسد و او بدون شناخت ماهیت تخیلی اثر، برای آن، تصویری غیرتخیلی تولید می‌کند یعنی دست خودش را در خیال‌پردازی می‌بندد. یا به عکس وقتی به او متنی علمی یا آموزشی می‌دهند، تقید به واقعیت را فراموش می‌کند و ریسمان خیالش را به حال خودش رها می‌کند و آن قدر خیال‌پردازی می‌کند که به اهداف آموزشی کتاب خدشه وارد می‌آید. پس به نظر من این تفکیک خالی از فایده نیست. می‌خواهم اشاره‌ای هم به صحبت‌های آقای

طلایی کنم.

دلیل این که در ایران، نان فیکشن خیلی با نگرفته این است که ما اغلب واردکننده علم بوده‌ایم و واردکننده بحث‌های آموزشی و مستند غربی‌ها خیلی بهتر از ما اطلاعاتشان را ثبت و تدوین می‌کنند. ما بیشتر ملت شفاهی هستیم. یک غربی وقتی یک پیچ را در دست می‌گیرد، تاریخ چهارصد ساله پدران خودش را پشت آن پیچ می‌بیند. آن‌ها با صنعت و تکنولوژی رابطه دیگری دارند. چون ما واردکننده هستیم، متن را که وارد می‌کنیم، تصویر را هم وارد می‌کنیم. به همین سبب تصویرگر ایرانی کار چندانی برای انجام دادن ندارد. وقتی شما شعری را که تألیفی است، می‌خواهید تصویرگری کنید، قطعاً باید یک تصویرگر مؤلف به میدان بیاید و کار کند. یکی از دلایلی که تصویرگران ما اقبال کم‌تری نسبت به آثار نان فیکشن داشته‌اند، این بوده که فکر کرده‌اند دست‌شان از بابت خیال‌پردازی بسته است. در حالی که من فکر می‌کنم هر تصویرگری باید توانایی‌های خودش را بشناسد. اگر میدان فراهم باشد، ای بسا تصویرگرانی که در حوزه فیکشن موفق نبوده‌اند، در حوزه نان فیکشن بتوانند خوب کار کنند و آثار موفق‌تری بیافرینند. شما آثار «بهراد امین سلماسی» را پی‌گیری کنید. ایشان به مراتب در کارهای نان فیکشن موفق‌ترند.

قزل ایغ: بحثی که خانم زرین قلم در مورد تفکیک نشدن فیکشن و نان فیکشن مطرح کردند، از یک بعد درست است، ولی در حوزه ادبیات کودکان، از نظر نیازهای کودکان و علائق آن‌ها، دو دسته نیاز بسیار مشخص را برای کودک برمی‌شمرند؛ یکی، نیازهای حسی و عاطفی است و یکی نیازهای شناختی نه این که ادبیات به کسی شناخت ندهد. وقتی شما یک رمان می‌خوانید، شناخت دارد. شخصیت‌ها، روابط انسانی و فضاها همه شناخت است، ولی رمان «کوه مرا صدا زد»، اثر آقای بایرامی را نمی‌خوانید تا ببینید که کوه سیلان، چه جور کوهی است. آن را می‌خوانید و در حال و هوای کوه نشینی هم قرار می‌گیرد و اطلاعات زیادی هم به دست می‌آورید، ولی آن کتاب قرار نیست که این کار را برای شما انجام دهد.

«جنایت و مکافات»، کتاب روان‌شناسی نیست، ولی در خیلی از دیارتمان‌های روان‌شناسی، شخصیت‌های آن از نظر روانی تحلیل می‌شوند. داستان نمی‌تواند خالی از تحقیق و دادن شناخت باشد. دسته شناخت‌ها فرق می‌کند. در آن‌جا شناخت‌ها از راه حس و عاطفه حاصل می‌شود و این‌جا از راه تفکر. شاید این خود نوعی مرزبندی است. هر دوی آن‌ها به تحقیق نیاز دارد. کسی که می‌خواهد یک رمان در مورد یک دوره تاریخی بنویسد، باید به حال و هوای آن دوره مسلط شود. تصویرگر نیز همین طور.